



2018 - The Year of ITI



پیام روز جهانی تئاتر ۲۰۱۸ - اروپا

سامون مک‌برنی، انگلستان

بازیگر، مدیر صحنه و از بنیانگذاران «تئاتر دو کامپلیسیته»

در نیم مایلی ساحل برقه [مر: ناحیه ساحل شرقی در کشور لیبی] در شمال لیبی غار سنگی بزرگی قرار دارد. به پهنای ۸۰ متر و ارتفاع ۲۰ متر. به زبان محلی آن را «هوا فطیح» می‌نامند. در سال ۱۹۵۱ آزمایش کربن چهارده نشان دهنده‌ی دست‌گرم صد هزار سال سکونت بی‌وقفه‌ی انسانی در آن بود. در میان اشیاء کشف شده یک فلوت استخوانی بود که تاریخ آن را میان ۴۰ تا ۷۰ هزار سال پیش تخمین زدند. وقتی در کودکی این را شنیدم از پدرم پرسیدم: «آنها موسیقی هم داشتند؟»

او به من لبخندی زد: «مثل تمام جوامع انسانی.»

پدرم دیرین‌شناس و متولد آمریکا بود، اولین کسی که در «هوا فطیح» در برقه حفاری کرده بود.

بسیار مفتخر و خوشحالم که در روز جهانی تئاتر امسال نماینده‌ی اروپا هستم. در سال ۱۹۶۳، آرتور میلر بزرگ در زمانی که سایه‌ی تهدید جنگ هسته‌ای بر جهان سنگینی می‌کرد، گفته بود: «در دورانی که دیپلماسی و سیاست دستانی

چنین کوتاه و ضعیف دارد، وقتی از کسی می‌خواهند که بنویسد، برد ظریف اما گاه بلند تئاتر می‌بایست بار کنار هم نگه داشتن جامعه انسانی را به دوش بکشد.»

معنای واژه‌ی دراما از «دران» در زبان یونانی به معنای انجام دادن سرچشمه می‌گیرد و واژه‌ی تئاتر از «تئاترون» به معنای «محل دیدن». جایی که نه تنها در آن نگاه می‌کنیم، بلکه می‌بینیم، دریافت می‌کنیم و درک می‌کنیم. ۲۴۰۰ سال پیش پولیکلیتوس جوان تئاتر بزرگ اپیداروس را طراحی کرد. آکوستیک اعجاب انگیز این فضای باز که ظرفیت نشستن ۱۴۰۰۰ نفر را دارد، معجزه‌آسا است. صدای روشن شدن یک کبریت در وسط صحنه از قمار ۱۴۰۰۰ صندلی شنیده می‌شود. چنان که در تئاترهای یونان معمول است، وقتی به بازیگران خیره می‌شدید، چشم‌انداز فراتر از صحنه را نیز می‌دیدید. این نه تنها چندین مکان را در آن واحد جمع می‌کرد - جامعه، تئاتر، طبیعت - بلکه قمار زمان‌ها را نیز گرد هم می‌آورد. همچنان که نمایش افسانه‌های گذشته را در زمان حال زنده می‌کرد، می‌توانستید فرای صحنه به آنچه آینده‌ی نهایی تان بود نیز بنگرید. طبیعت.

یکی از چشمگیرترین شگفتی‌های بازسازی شکسپیر گلوب در لندن به آنچه می‌بینید مربوط است. این شگفتی مربوط به نور است. هر صحنه و هر جایگاه تماشاگران به یک اندازه نورپردازی شده است. بازیگران و تماشاگران می‌توانند یکدیگر را ببینند. همیشه. هر جا که نگاه کنید مردم را می‌بینید. یکی از پیامدهایش این است که به ما یادآوری می‌شود که واگویی‌های شگرف - مثلاً - هملت یا مکبث نه صرفاً تاملات خصوصی، بلکه مباحثاتی عمومی بوده‌اند.

ما در دورانی زندگی می‌کنیم که دیدن با وضوح دشوار است. بیشتر از هر دوران دیگری در طول تاریخ یا پیش از تاریخ با خیال احاطه شده‌ایم. هر «واقعیتی» می‌تواند به چالش کشیده شود، هر حکایتی می‌تواند به عنوان «حقیقت» توجه ما را به خود جلب کند. یک خیال به طور مشخص مدام ما را احاطه کرده است.

خیالی که به دنبال جدا کردن ماست. از حقیقت. از یکدیگر. اینکه ما از هم جدا هستیم. مردم از مردم. زنان از مردان. انسان‌ها از طبیعت.

اما همچنان که در دوران جدایی و انشعاب زندگی می‌کنیم، در دوران جنبش عظیم نیز زندگی می‌کنیم. بیشتر از هر دوران دیگری در تاریخ مردم در حال حرکت هستند؛ دائماً می‌گریزند؛ راه می‌روند، در صورت لزوم شنا می‌کنند، مهاجرت می‌کنند؛ در سرتاسر جهان. و این تنها آغاز است. پاسخ همان‌گونه که می‌دانیم بستن مرزهاست. ساختن دیوارهاست. بیرون کردن است. انزواست. ما در نظر جهانی‌ای زندگی می‌کنیم که استبدادی است، که در آن بی‌اعتنایی پول رایج و امید محموله‌ی قاچاق است. بخشی از این استبداد کنترل کردن نه تنها فضا، بلکه زمان هم هست. دورانی که در آن زندگی می‌کنیم، از حال حاضر اجتناب می‌ورزد. بر روی گذشته‌ی تازه گذشته و آینده‌ی نزدیک تمرکز دارد. این را ندارم. آن را خواهم خرید.

حال که این را خریدم، باید آن دیگری را داشته باشم... گذشته‌ی دور به کلی حذف شده است. آینده بی‌فایده است.

بسیار کسانی هستند که می‌گویند تئاتر نمی‌خواهد یا نمی‌تواند این را تغییر دهد. اما تئاتر کنار نخواهد رفت. چرا که تئاتر یکی پایگاه است، و سوسه می‌شومر که بگویر یکی پناهگاه است. جایی که مردم جمع می‌شوند و بلافاصله جوامعی را تشکیل می‌دهند. همچنان که همیشه این کار را کرده‌ایم. تمام تئاترها به اندازه‌ی اولین جوامع انسانی هستند، از ۵۰ نفر تا ۱۴۰۰۰ نفر. از یکی کاروان کوچ نشین تا یک سوم آتن باستان.

و از آنجا که تئاتر تنها در زمان حال وجود دارد، نگاه فاجعه‌آمیز دوران را نیز به چالش می‌کشد. لحظه‌ی کنونی همیشه موضوع تئاتر است. معنایش در عملی ارتباطی میان بازیگر و مردم ساخته می‌شود. نه تنها اینجا، بلکه همین حالا. بدون بازی بازیگر تماشاگر نمی‌تواند باور کند. بدون باور تماشاگر اجرا کامل نخواهد بود. همزمان در یک لحظه می‌خندیم. تحت تاثیر قرار می‌گیریم. آه می‌کشیم یا از تعجب سکوت می‌کنیم. و در همان لحظه از طریق تئاتر آن

عمیق ترین حقیقت را درمی یابیم: که آنچه گمان می کردید محدودترین تقسیم بندی را میان مان انجام می دهد، یعنی مرز آگاهی فردی خودمان هم بدون مرز است. چیزی است که در آن مشترک هستیم.

و نمی توانند جلویمان را بگیرند. هر شب دوباره ظاهر می شویم. هر شب بازیگر و تماشاگر دوباره گرد هم می آیند. و همان نمایش دوباره اجرا می شود. چرا که به گفته ی جان برگر نویسنده: «در عمق طبیعت تئاتر، وجهی از بازگشت آینی وجود دارد» و به همین دلیل است که همواره فرم هنری طرد شدگان است، که به خاطر این از هم پاشیدن جهان ما، همانی است که همه مان هستیم. هر جا بازیگران و تماشاگرانی هستند، داستان هایی به نمایش در خواهند آمد که در هیچ جای دیگر روایت نخواهد شد، چه در اپراها، چه در تئاترهای شهرهای بزرگ مان، یا اردوگاه هایی که به پناهجویان و مهاجران در شمال لیبی و در سرتاسر جهان سرپناه می دهند. ما همیشه در این اجراهای مجدد به شکل همگانی به هم پیوند خواهیم خورد.

و اگر در اپیداروس بودید، می توانیم به فراتر نگاه بیندازیم و ببینیم که با چشم اندازی وسیع تر در آن سهمیم هستیم. که همواره جزئی از طبیعتیم و نمی توانیم از آن بگریزیم، همان گونه که نمی توانیم از سیاره ی زمین بگریزیم. اگر در گلوب بودید، می دیدید که چگونه پرسش های به ظاهر خصوصی برای همه مان مطرح است. و اگر قرار بود فلوت برقه ای از ۴۰۰۰۰ سال پیش را در دست بگیرید، درک می کردید که گذشته و حال در اینجا تفکیک ناپذیرند و زنجیره ی جامعه ی انسانی هرگز نمی تواند به دست خود کامگان و عوام فریبان گسسته شود.

ترجمه گروه تئاتر انگیزیت - شیرین میرزائزاد